

علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین!؟

هنگامیکه اوراق تاریخ را ورق میزنیم ، سرنوشت اقوام و ملل را مورد بررسی قرار میدهیم ، می بینیم که در یک برهه از زمان ؛ موج عظیمی از تمدن و فرهنگ ، وسیله ملتی گمنام و طفیلی ، در جهان پدید آمد و نیم بیشتر سرزمینهای آباد آن روز را تحت نفوذ خود گرفت و آنچنان اثری از خود بجای گذاشت که هیچ جستجوگر فلسفه تاریخ، نمیتواند عظمت و تأثیر آن را در پیدایش تمدنهای بعدی نادیده بگیرد .

« جواهر لعل نهرو » در کتاب خود ، مینویسد : « شگفت انگیز است که این نژاد عرب که در طول قرون دراز ، انگار در حال خفتگی بسر میبرد و ظاهراً از آنچه در سایر نواحی اتفاق می افتاد جدا و بیخبر بود ، ناگهان بیدار شد و با نیرو و قدرتی شگرف ، دنیا را تهدید کرد و زیر و ساخت .

سرگذشت عربها و داستان اینکه چگونه بسرعت در آسیا و اروپا و آفریقا توسعه یافتند و فرهنگ و تمدن عالی و بزرگی بوجود آوردند ؟ یکی از شگفتیهای تاریخ بشری میباشد
نیرو و فکر تازه ای که عربها را بیدار ساخت و ایشان را اذ اعتماد به نفس و قدرت ، سرشار ساخت اسلام بود .

این مذهب ، بوسیله پیغمبر تازه ای بنام « محمد ص » شروع شد که در سال (۵۷۰ میلادی) در مکه بدنیا آمد .

او بر ای آغاز مذهب و دعوت خویش ، شتاب نداشت ، مدت ها زندگی آرامی را ادامه داد و مورد محبت و اعتماد همشهریانش قرار گرفت و باین جهت به لقب

« امین » مشهور گشت اما وقتی که دعوت خود را برای مذهب جدید آغاز کرد و مخصوصاً موقعی که به موعظه بر ضد بت‌های مکه پرداخت ، هیاهو و غوغای عظیمی به مخالفت با او برخاست و عاقبت از مکه بیرون رفت تا جان خود را نجات دهد .

محمد (ص) مافوق همه چیز مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت میکرد که خود او پیامبر و رسول او بود ، در واقع خلاصه دعوت او این جملات بود که **لا اله الا الله محمد رسول الله** (۱)

محمد (ص) در سال ۶۳۲ یعنی ده سال پس از هجرت ، در گذشت ، در حالیکه توانسته بود از قبائل فراوان عربستان که دائماً با خود در جنگ بودند ، ملتی بسازد و آنها را از شور و شوق خدمت در راه يك هدف بزرگ ، سرشار سازد...

عربها در ظرف بیست و پنج سال پس از رحلت پیغمبرشان تمامی ایران و سوریه و ارمنستان و قسمتی از آسیای مرکزی را از یکسو و مصر و قسمتهائی از شمال آفریقا را از سوی دیگر فتح کردند ...

عربها چه در شرق و چه در غرب ، پیش می‌رفتند ، در شرق شهرهای هرات و کابل و بلخ در برابر ایشان سقوط کرد و آنها به ایالت سند و سواحل رود سند در هند رسیدند .

در غرب ، عربها همچنان پیش راندند ، نقل میکنند که سردار معروف عرب بنام «عقبه» در سراسر شمال آفریقا پیش رفت تا به اقیانوس اطلس و سواحل غربی آفریقای شمالی رسید که امروز بنام «عراکش» معروف است در آنجا از اینکه بدریا رسیده است متأسف شد و مسافت زیادی هم در اقیانوس با کشتی پیش رفت و آنوقت در برابر خداوند اظهار تأسف کرد که دیگر در آن سمت دنیا سرزمینی وجود ندارد که وی بتواند آنرا بنام او مسخر سازد !

عربها از مراکش و آفریقا از تنگه باریک دریا گذشتند و به اسپانیا و اروپا وارد شدند . بدین شکل در حدود ۱۰۰ سال پس از درگذشت محمد (ص) امپراطوری اسلام ، از جنوب فرانسه و اسپانیا در سراسر شمال آفریقا تا سوئز و از آنجا در سراسر عربستان و ایران و آسیای مرکزی تا مرزهای مغولستان ، گسترش یافت . بطوریکه دیدیم عربها از اسپانیا تا مغولستان را مسخر ساختند و این صحراگردان بیابانهای عربستان ، حکمران مغرور يك امپراطوری عظیم گشتند (۲)

« گریمرز » استاد دانشگاه لیدن ، درباره بسط نفوذ و تمدن شکفت انگیز مسلمین

اینطور مینویسد: «اگر میخواستیم نقشه‌های از اوضاع سیاسی اروپا، آفریقا و آسیای غربی در اواسط قرن دهم ترسیم نمائیم، مشاهده مینمودیم که قسمت اعظم دنیای مسکون بوسیله کشورهاییکه حکومت اسلامی و تمدن اسلامی داشتند، اشغال شده بود.

این کشورها بازنجیر متین فرهنگ و مذهب مشترك و واحدی بیکدیگر مربوط گشته تمام ساکنین آنها چه مسلمان و چه غیر مسلمان، حس میکردند که عضویک امپراطوری وسیعی هستند که مرکز روحانی و مذهبی آن مکه و مرکز فرهنگی و سیاسی‌ش بغداد است.

این امپراطوری وسیع که سه قرن متوالی فتح و ظفر نصیبش میگشت ابتداء از مدینه ظهور نمود و مرکز آن عربستان بود.

از طرف مغرب، شامل مصر و تمام سواحل آفریقای شمالی با انضمام قسمتهائی از سواحل اقیانوس اطلس، تقریباً تمام اسپانیا، جزایر سیسیلی و کرت میگشت. ساردینیا، قبرس، سواحل جنوبی ایتالیا و شهرهائی مانند باری و املفی تحت فرمانروائی مسلمین بود.

در طرف شمال عربستان، سوریه، ارمنستان و جنوب شرقی قفقاز متعلق به مسلمین بود و در طرف مشرق، عراق، ایران و افغانستان در اختیار آنان بود، در شمال این کشورها باز سمرقند و بخارا با انضمام نواحی غربی رود خوارزم و در سمت مشرق، سرزمینهای آنان تا کوه‌های فرغانه ادامه داشت.

در قرن هشتم، مسلمین از رود ایندوس گذشته بودند و مسیر سفلی آن تا سند، جزو امپراطوری اسلامی شده بود. جغرافی دان معروف عرب «ابن حوقل» در سال (۹۷۵) چنین مینویسد: امپراطوری اسلامی در ایام حیات از کوههای فرغانه شروع شده از خراسان، الجبل (مدی) عراق و عربستان گذشته تا ساحل یمن میرسد و مسافرت در طول این راه چهار ماه طول میکشد. این بود طول کشورهای امپراطوری و اما عرض آن از کشور روم (امپراطوری روم شرقی) آغاز و از سوریه و عراق و فارس و کرمان گذشته تا دریای فارس و اقیانوس هند میرسد و پیمودن عرض امپراطوری نیز چهار ماه طول میکشد.

در طول امپراطوری اسلامی ذکری از سرحدات مغرب (شمال آفریقا) و اندلس (اسپانیا) ننموده‌ام زیرا اینها شباهت به آستین جامه دارند و من قسمت اصلی جامه را ذکر نموده‌ام.

گرچه نواحی که جغرافی دان معروف «ابن حوقل» نام برده با کشورهاییکه اینک ساکنین مسلمان دارد متفاوت بوده و کشورهای اسلامی امروزی بیشتر است ولی باز حقیقت

این مسئله مکشوف میگرد که اسلام نه تنها قدرت مذهبی داشت بلکه صاحب يك قدرت سیاسی نیز بود که در دنیای آن روز نظیر نداشت (۱)
 بنابراین ، همانطور که «گوستاولوبون» میگوید : « تمدن کشور پهناور اسلام قرن‌ها از اقیانوس اطلس تا اقیانوس هند ؛ و از ساحل بحر الروم (دریای مدیترانه) تا ریگستان آفریقا امتداد داشته و چشمگیر و شایان توجه بوده است . »

وهم او میگوید : « تا مدت پانصدسال ، مدارس اروپا روی کتب و مصنفات مسلمین ، دائر بود و همانها بودند که اروپا را از لحاظ علم و عمل و اخلاق ، تربیت کرده داخل در طریق تمدن نمودند . مآوقتی که به تحقیقات علمی و اکتشافات فنی آنان ، نظرمی افکنیم ، می بینیم : هیچ ملتی نیست که در این مدت کم بیشتر از آنها ترقی کرده باشد » (۲)

اینجا است که هر جستجوگر فلسفه تاریخ از خود میپرسد : چه عاملی باعث آنهمه پیشرفت و گسترش تمدن و فرهنگ گردید ؟! و چرا آنهمه عظمت و تمدن باشکوه در با تلاق زمان دفن شد و از آن قدرت مرکزی ، اثری باقی نماند؟!

ما در شماره‌های آینده بعد از نشان دادن گوشه‌ای از سیمای تمدن عظیم اسلامی که مایه بیداری اروپا و غرب و داخل کردن آنها در طریق تمدن گردیده ابتداء علل پیشرفت سریع اسلام را مورد بررسی قرار میدهیم آنگاه به عوامل انحطاط مسلمین می‌پردازیم .

(۱) میراث اسلام ص ۱۷۸

(۲) تمدن اسلام و غرب ص ۴ طبع چهارم طاعات فزینی

حد خود را نگهدار !

علی (ع) می‌فرماید: من وقف عند قدره! کره الناس ومن تعدی

حده اهانه الناس

و آنکس که از حد خود تجاوز نکند مورد احترام مردم است و آنکس که

از حد خود تجاوز نماید مورداهانت مردم واقع می‌شود»

« غرر الحکم ص ۶۶۸ »